نگاه

رضاخان و آتاتورک دو بستر و یک رویا

مسعود کاظمی

● برخی رضاخان را پدر مدرنیته در عرصه عمومی ایران توصیف می‌کنند؛ اما اصلاحاتی که رضاخان در ایران انجام داد بکر و نوآوری از سوی او نبود و در همان مقطع مدل‌های دیگری از آن در اقصی‌نقاط جهان انجام می‌شد. ترکیه و افغانستان کشورهای همسایه ما و در همان مقطع در حال نوسازی بودند. دولت مطلقه بستر این‌گونه نوسازی در آن مقطع تاریخی به‌شمار می‌رفت. به زبان ساده رسیدن به هدفی با عنوان مدرن‌سازی عرصه فرهنگ و اقتصاد، شبیه به آنچه در جوامع غربی در حال رخ دادن بود، نیازمند قدرت مطلقه مرکزی بود. صدالبته این نوسازی بر خلاف جوامع غربی هرگز در زمینه سیاست و مدل حکومت رخ نمی‌داد. حوزه سیاست، وارد میدان نوسازی نمی‌شد، چراکه در این صورت باید قدرت بین نخبگان غیر حاکم و حکومت تقسیم می‌شد.

رضاخان از تحصیل علم و سواد کافی بی‌بهره بود و طبیعتا برای مدرن‌سازی ایران به سمت تقلید روی آورد، حتی با اینکه روشنفکران غرب‌دیده و تحصیل‌کرده بسیاری در اطراف رضاخان بودند؛ اما وجوه شخصیتی او، ازجمله خودکامگی و مطلق‌گرایی شخصی‌اش، باعث می‌شد نتواند بهره کافی و وافی را از آنان ببرد. رضاخان به‌دلیل فقدان دانش لازم، پتانسیل لازم و کافی را برای تقلید داشت. از سوی دیگر، به اعتقاد بسیاری (که البته با واقعیت تاریخی هم‌خوانی دارد) او تلاش داشت از روی دست آتاتورک بنویسد؛ اما آیا رضاخان موفق شد هر آنچه را آتاتورک در ترکیه انجام داد، در ایران نیز پیاده کند؟ پاسخ منفی است. اگر به بررسی اصلاحات آتاتورک برای اسلام‌زدایی از ترکیه بپردازیم، به مواردی مشخص برای هدفی مشخص برخورد می‌کنیم. تغییر تقویم از تقویم گرگوری به تقویم میلادی (۱۹۲۶)، استفاده از نام ترکی به جای عربی و قانون استفاده از نام خانوادگی (۱۹۳۵)، حذف حجاب، منع تعدد زوجات، تغییر الفبا از عربی به لاتین، تغییر تعطیلی روز جمعه به روز یکشنبه و تغییر اذان از زبان عربی به ترکی (۱۹۳۲)، انحلال وزارت شریعت، انحلال امور خیریه و انحلال دادگاه‌های مذهبی، ازجمله این تغییرات است. آتاتورک در چهار دوره ریاست‌جمهوری خود در تلاش بود ترکیه جدید را بر اساس آموزه‌هایی نو بسازد. اصول و پایه سیاست‌های آتاتورک بر اساس غرب‌گرایی و اسلام‌زدایی بنا شده بود. شکست امپراتوری عثمانی دلیل اصلی آماده‌شدن بستر جامعه ترکیه برای نوسازی آتاتورکی بود. ترک‌ها به این نتیجه رسیده بودند دلیل عقب‌ماندگی کشورشان، شکست امپراتوری اسلامی عثمانی است. طبیعتا جامعه می‌توانست در پی این سرخوردگی بستر مناسبی برای اصلاحاتی برپایه نگاه به غرب و ستیز با اسلام شود. از طرف دیگر ترکیه از سوی اروپا تحقیر می‌شد و به این کشور لقب بیمار اروپا را می‌دادند. روشنفکران جوان ترک که متأثر از اندیشه‌های روسو و مونتسکیو بودند، ترکیبی از ناسیونالیسم و غرب‌گرایی را نسخه حل مشکلات و مصائب خود دیدند و آتاتورک با آماده‌بودن این بستر، اقدامات عملی خود را آغاز کرد.

بر اساس آنچه تا کنون به آن اشاره شد، رضاخان هرگز نتوانست به گستردگی آتاتورک دست به نوسازی مورد نظر خود بزند. دلیل این امر هم به دو نکته بازمی‌گشت؛ دلیل اول، دیکتاتوری و خودکامگی رضاخان بود. نگاه رضاخان به سرزمین پهناور ایران نیز نگاهی مطلقه بود و مانند ملک شخصی خود به آن می‌نگریست. مصادره املاک و زمین‌های بسیاری در سراسر ایران، به‌ویژه شمال کشور، نشانه‌ای از خودکامگی او بود. سوءظن به اطرافیان از دیگر خصوصیات شاخص رضاخان بود. تیمورتاش را کشت و بسیاری دیگر را زندانی کرد یا به تبعید فرستاد. همین خصوصیت شخصی خودکامگی رضاخان باعث شد نوآوری او خالی از ابداعات لازم باشد و حتی همین نوسازی هم به شخص او منتهی شود. آتاتورک با ایجاد تشکیلات و حزب جمهوری‌خواه موفق شد بخش عظیمی از نخبگان و مردم عامی را با خود همراه کند؛ اما رضاخان در این امر به همه به چشم شریک نگاه می‌کرد و از هم‌فکری با هر فردی ابا داشت. نکته دوم و مهم‌تر تفاوت ساختاری در جامعه ایران و ترکیه بود. نقشی که مذهب در این دو کشور ایفا می‌کرد تفاوت ماهوی داشت؛ به میزان تفاوت بین تشیع و تسنن. سهم آنان در قدرت و تأثیرگذاری این دو در عرصه عمومی با هم تفاوت بسیاری دارد. تا آن مقطع، نظریه‌پردازان اهل سنت همواره در کنار حکومت بودند و در ایران تشیع همواره به شاهان (غیر از چند مقطع کوتاه تاریخی) به چشم غاصبان حکومت می‌نگریست، حتی ضعف شاهان قاجار بیش‌ازپیش به قدرت علمای شیعه در ایران افزوده بود، درحالی‌که در ترکیه سقوط امپراتوری عثمانی به‌عنوان بخشی از خطای علمای اهل تسنن شمرده می‌شد. در چنین فضایی آتاتورک به سادگی توانست به اسلام‌زدایی بپردازد و رضاشاه با مخالفان قدرتمند مذهبی روبه‌رو بود. در واقع می‌توان رضاخان را کاریکاتوری از آتاتورک دانست که از شرایط درونی جامعه خود ناآگاه بود و صرفا بر اساس آنچه در ترکیه دیده بود، می‌خواست پوسته جامعه را تغییر دهد. ناگفته پیداست در چنین شرایطی موفقیتی برای او و ایران حاصل نمی‌شد و نشد.

فرزند ناخلف مشروطه

ادامه از صفحه ۶

وجه دیگر او از نظر من وجه منفی رضاشاه است، وجهی که به همان میزان که توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیدا کردیم از نظر توسعه سیاسی هم عقب رفتیم. زمانی که او پادشاه شد فضای سیاسی کشور خیلی بازتر بود تا شهریور ۱۳۲۰ که سقوط می‌کند. در سال ۱۳۰۴ مطبوعاتی داشتیم که کاملا آزاد و مستقل بودند، احزاب و تشکل‌های سیاسی و پارلمانی داشتیم که کاملا مستقل از حکومت بودند یا پارلمانی داشتیم که حداقل اکثریت آن مستقل از حکومت بودند، اما هیچ‌کدام از اینها را در سال ۱۳۲۰ نداریم و همه‌چیز زیر نظر رضاشاه بود. من به ایران نوین و امروزی او نمره می‌دهم، ولی درباره توسعه سیاسی و بازشدن فضای سیاسی به او نمره منفی می‌دهم و ردش می‌کنم.

شما بخشی از کارهای رضاشاه را ابتکار اطرافیان او مثل فروغی و... نمی‌دانید؟

زیباکلام: بله، اینها جزئیاتش می‌شود.

اما همه اینها را ذیل خدمات او طبقه‌بندی می‌کنید.

زیباکلام: بگذارید راحت‌تان کنم، بخش عمده‌ای که قلاب گرفتند برای رضاشاه به‌خصوص از سال ۱۳۰۴ و ایشان بالا رفت، ۱۶سال بعد وقتی سراغشان را می‌گرفتی، مثلا سراغ فروغی را می‌گرفتی می‌گفتند، هیس، خانه‌نشین شده است! یا داور که قوه‌قضائیه مدرن را ایجاد کرد کجاست؟ می‌گویند، هیس، داور در زندان خودکشی کرد. او فقط علیه تقی ارانی و کمونیست‌ها و ۵۳ نفر نبود، اصولا او هم مثل همه دیکتاتورهای دیگر یک تفکر بیشتر نداشت که «من درست فکر می‌کنم و دارم به مملکت خدمت می‌کنم بنابراین هرکسی که با من مخالفت می‌کند پس خائن مملکت است». وقتی دانشگاه را ایجاد کرد، در آنجا صدیق اعلم و صورتگر و ضیاءالملک فروغی بود. وقتی شما یک چهره پرابهت و مثلا پرنور آن بالا داری نمی‌توانی انتظار داشته باشی که یک لامپ در آن پایین مثل تقی‌زاده تلألو داشته باشد. در عراق زمان صدام هم این اتفاق افتاد.

سلیمی‌نمین: اجازه بدهید من هم بگویم که چرا ایشان می‌خواهد عملکرد بیگانه در ایران را تطهیر کند. رضاخان را که کسی نمی‌شناخت و اصلا نمی‌توانست یک کودتا را سامان بدهد، اینکه چگونه انگلیسی‌ها به ژاندارمری‌ها و افسران آنها رشوه دادند- که اسناد آن موجود است- که تهران را تسلیم کنند، علی‌القاعده این کار رضاخان نبوده است، او فرد گمنامی در دیوژن قزاق بود و همه هماهنگی‌های کودتا توسط انگلیس صورت گرفته است. هیچ‌کس هم در مورد اسناد آن نمی‌تواند تشکیک کند، منتها اینکه چرا آقای زیباکلام برش می‌زند و نمی‌خواهد به این واقعیت تاریخی بپردازد، باید بگویند که تعبیرشان چیست؟ ارتش ایران کودتا کرد یا دست بیگانه موجب شد که رضاخان به‌تدریج به قدرت برسد؟ من یک مناظره‌ای داشتم با ایشان در کرمان. گفتم که شما چه کتابی را راجع به رضاخان قبول دارید که ایشان گفتند کتاب «برآمدن رضاخان»، نوشته سیروس غنی، خیلی کتاب خوبی است. این کتاب گرچه در مقام رضاخان برآمده اما چون باید براساس اسناد سخن بگوید، نتوانسته و اسناد آمریکا را کمرنگ کرده است. بسیاری از گزارش‌های آن، روشنگر نقش انگلیسی‌هاست چون هم با هم تضاد دارند و هم هنوز آن سلطه‌گری در آمریکا ایجاد نشده، برخی واقعیت‌ها را سفارت آمریکا در تهران منعکس می‌کند. اینها حرف‌های «دایی‌جان ناپلئونی» نیست و ربطی به بنده ندارد. من بعضی از اینها را برای شما می‌خوانم. سندی است که سیروس غنی از اسناد وزارت امورخارجه آمریکا ترجمه کرده است. چون انگلیسی‌ها خیلی‌خیلی دقیق عمل می‌کردند که هیچ ردپایی از خود به‌جا نگذارند. چون رقابت خیلی شدیدی بین انگلیس و روس‌ها وجود داشت، چون آنها در مورد تحولاتی که در ایران صورت می‌گرفت حساس بودند که این حساسیت هم برای دوره طولانی است. چون وقتی آنها امتیاز می‌گیرند آن طرف هم می‌خواهد امتیاز بگیرد. بنابراین انگلیسی‌ها برای اینکه رقیب را کاملا در غفلت قرار دهند، خیلی پیچیده عمل کردند و واقعا هم یکی از مسائل مهم تاریخ معاصر ما همین کودتای ۱۲۹۹ است که انگلیسی‌ها صورت دادند.

سلیمی‌نمین: این گزارش سفارت آمریکاست به واشنگتن سه‌ماه بعد از کودتا: «کاشف به عمل آمد که تمام دست‌اندرکاران کودتا عملا کسانی هستند که از قبل با انگلیسی‌ها رابطه نزدیک داشتند، سرگرد مسعودخان که پس از واقعه، وزیر جنگ شد در چندماه گذشته معاون شخصی کلنل اسمایس در قزوین بوده است. رضاخان میرپنج که فرماندهی قزاق‌ها را به دست گرفته است در میسیون انگلیسی و ایران خدمت می‌کرده و عملا جاسوس رئیس کمیسیون بوده است و در ماه‌های گذشته با انگلیسی‌ها در قزوین همکاری نزدیک داشته است».در جای‌جای این کتاب سیروس غنی اذعان دارد که قبل از اینکه نیروهای انگلیسی ایران را ترک کنند، کسب اطمینان کردند که رضاخان، همه کارها و زمینه‌های کودتا را فراهم کرد. بحثی که هست این است که بیگانه‌ای آمده و کودتا کرده است و تعبیر اینکه «مگر انگلیسی‌ها کمیته امداد هستند؟» تعابیری نازل و عوامانه است. نمی‌شود اصل تاریخ را کنار گذاشت. هیچ کتاب محققانه‌ای حتی در دفاع رضاخان نمی‌تواند منکر این واقعیت شود که کودتای رضاخان توسط انگلیسی‌ها برنامه‌ریزی شد.

منکر برنامه‌ریزی یا منکر ارتباط؟

سلیمی‌نمین: منکر برنامه‌ریزی، آنها رضاخان را بالا آوردند و رشدش دادند. آن‌قدر رضاخان در ایران گمنام بود که در عرصه مسائل سیاسی هیچ‌کس او را نمی‌شناخت چه در مقام دفاع و چه در مقام تخطئه. مصدق می‌گوید وقتی نامه «من حکم می‌کنم» صادر شد، می‌گوید این رضاخان کیست؟ مصدقی که در بالاترین عرصه‌های سیاسی حضور دارد، به‌عنوان یک نخبه او را نمی‌شناسد.

پس مصدق چرا او را به‌عنوان نخست‌وزیر می‌پذیرد؟

سلیمی‌نمین: متن نطق مجلسی که قرار است رضاخان روی کار بیاید هست و مدرس و مصدق در آنجا صحبت می‌کنند. این‌گونه نیست که مصدق او را دربست تأیید کند. رضاخان آمد و بعد از کودتا محدودیتی را در مجلس ایجاد کرد، البته اول اجازه داد یک فراکسیون اقلیتی شکل بگیرد و بعد از اینکه تاج‌گذاری کرد دیگر حتی به فراکسیون اقلیتی هم اجازه فعالیت نداد. این فراکسیون تا قبل از پادشاهی رضاخان به صورت گزینشی عمل می‌کرد و برخی اقدامات را تأیید می‌کرد. طبیعی است که یک آدم دیکتاتور بخواهد یک‌سری کارها را دنبال کند. آنها این کارها را دسته‌بندی می‌کردند و آن کارهایی که می‌توانست برای کشور مفید باشد را حمایت می‌کردند.

اما حداقل دو دوره به او رأی داده‌اند و تا قبل از تاج‌گذاری از او حمایت کردند.

سلیمی‌نمین: مجلس می‌آید و جلوی رضاخان می‌ایستد و او به بومهن می‌رود و تمام لاابالی‌ها را به شهر می‌ریزد و همه‌جا را غارت می‌کنند و تهران را به ناامنی می‌کشند و مجلس را مجبور می‌کند که دستش را بالا بیاورد، وگرنه مجلس در قبال او موضع داشته است. مثلا بعد از اینکه رضاخان «امری» را می‌کشد، حکومت‌نظامی اعلام می‌کند و یک شرایط سخت برای اقلیت مجلس ایجاد می‌کند. اینجا رضاخان قطعا جلوی اقلیت ایستاده است و حتی کتک می‌زند. چون رضاخان تلاش می‌کند قتل او را به اقلیت مجلس نسبت بدهد که مجلس استیضاح می‌کند که ملک‌الشعرای بهار و مدرس صحبت می‌کنند و از خودشان رفع اتهام می‌کنند. در طول حاکمیت رضاخان کمترین قرارداد نفت با سایر کشورها حتی کشورهای غربی بسته شد، می‌خواهم بگویم رضاخان کاملا در خدمت انگلیسی‌ها بود و منافع آنها را دنبال می‌کرد. چندبار آمریکایی‌ها خیز برداشتند که قراردادی راجع به نفت داشته باشند، آیا سرنوشت خونینی پیدا نکردند؟ داور به‌عنوان وزیر اقتصاد قرارداد بست با آمریکایی‌ها؛ وقتی رضاخان فهمید آنچنان برآشفت که گفت برو بمیر!

برخی می‌گویند رضاخان در مورد انگلیس هم بیگانه‌ستیز بوده است.

سلیمی‌نمین: راجع به آن هم بحث می‌کنم که ژست بوده است، اصل سلطه، غارت یک ملت است و اصل چیزی که برای انگلیسی‌ها و بیگانگان در آن مقطع مهم بود، نفت بود. آیا رضاخان حافظ تمام‌عیار منافع انگلیسی‌ها در این زمینه هست یا خیر؟ این نکته بسیار مهمی است.

زیباکلام: قرارداد وجود داشته است، ما قرارداد انحصاری داشتیم.

سلیمی‌نمین: از لحاظ تاریخی حوزه که قرارداد داشتیم این حوزه و باز هم این جعلی است که ایشان دارند می‌کنند و انگلیسی‌ها به‌شدت جلوی آن را گرفتند. اهمیت ایران در آن مقطع برای انگلیس تأمین نفت تقریبا مجانی برای آنهاست. بعضی‌ها در عامه هم می‌گویند که رضاخان در برابر انگلیسی‌ها ایستاد و طرف آلمان‌ها رفت و آنها که این مباحث را در محافل دانشگاهی مطرح می‌کنند یک سند از قرارداد با آلمان‌ها درباره نفت بیاوردند. درحالی‌که آلمان‌ها به‌شدت به نفت نیاز داشتند. پیوند بین رضاخان و آلمان‌ها یک بُعد دیگری دارد. این حرف عامه‌پسند که رضاخان به این دلیل رفت که لگد به انگلیسی‌ها زد همه‌اش قصه‌پردازی تاریخی است. نازیسم حاصل سیاست انگلیس است تا بتواند در برابر سوسیالیسم سرکوبگرانه برخورد کند، البته بعدا هیتلر با مادر خودش درگیر شد، کمااینکه صدام هم توسط انگلیس سر کار آمد اما بعدا با خود غربی‌ها درگیر شد. اگر این مطلب درست باشد که رضاخان در اواخر حکومتش به طرف قدرت دیگری مثل آلمان رفته باشد، باید بگویید که از کجای سفره گسترده ایران، آلمان‌ها و آمریکایی‌ها برخوردار شده‌اند و قراردادی بسته‌اند. چیزی که باید روشن کنیم این است که رضاشاه محصول چه سیاستی است؟ محصول سیاست داخلی است یا خارجی؟ براساس کتابی که آقای زیباکلام قبول دارد و نمی‌تواند نفی کند- چون آقای سیروس غنی هم هیچ تعلقی به نظام جمهوری اسلامی ندارد، بلکه به پهلوی‌ها و غرب [تعلق‌خاطر] دارد- و در مورد اسناد، جهت‌دار عمل کرده و خیلی از اسناد را ارائه نداده، اما هم او می‌گوید که مادر کودتا انگلیسی‌ها بودند. این به صراحت در چند جای کتاب آمده است.از این مطلب که بگذریم، راجع به این مسائلی که آقای زیباکلام مطرح کردند؛ اینکه رضاخان ارتش واحد درست کرده، دانشگاه تهران را تأسیس کرده، امنیت ایجاد کرده، کشور را گل و بلبل کرده و... . یک موقع هست که این سیاست‌ها برگرفته از توانمندی‌های داخلی است، یک موقع هم هست که نه، برگرفته از سیاست‌های داخلی نیست. یک تناقض جدی در فرمایش آقای زیباکلام وجود دارد. ایشان از یک طرف نمی‌تواند نفی کند که استبداد کامل برقرار بود و هیچ‌کسی نمی‌توانست در مسائل جامعه مشارکت کند. کسی مثل «داور» که فکر می‌کرد اگر یک مقدار سفره نفت بازتر شود، قدرت ایرانی‌ها برای چانه‌زنی بیشتر می‌شود، به آن سرنوشت دچار می‌شود. چگونه می‌توانیم متصور باشیم که یک جامعه در دیکتاتوری مطلق به سر ببرد و رو به پیشرفت هم باشد؟

برخی معتقدند پیشرفت‌هایی- حداقل در ظاهر- ایجاد شد.

سلیمی‌نمین: یک دیکتاتور مقتدر توانمند و قادر و اهل علم و دانش که در عین حال در مسیر دیکتاتوری افتاده باشد، یک توانمندی، دانش و فکر دارد و در زمان خودش از دیگران برتر است اما رضاخان کیست؟ آیا چنین فردی است که بتواند براساس دانش خودش جامعه ایران را به پیش ببرد؟ اول خودش باید یک چیزی را بفهمد یا نه؟ باید کسی باشد که فرهنگ بفهمد، سیاست بفهمد، مسائل بین‌الملل را بفهمد.

برخی می‌گویند از آتاتورک متأثر بوده است.

سلیمی‌نمین: آتاتورک یک فرد تحصیل‌کرده بود. رضاخان اصلا سواد خواندن و نوشتن نداشته است. از فرهنگ کاملا تهی بود. چنین آدمی نمی‌تواند ارتباط برقرار کند. کسی که فرهنگ نمی‌فهمد آیا می‌تواند برقرارکننده پیوند در فرهنگ جامعه باشد؟ این ربطی به دایی‌جان ناپلئون ندارد. قضاوت آقای بهنود را به‌عنوان کسی که تمام تلاشش را کرد که رژیم پهلوی را حفظ کند در مورد رضاخان در نظر بگیرید. صفحه ۱۴ «این سه زن» را که آورده‌ام می‌خوانم. «قمه‌کشی، قمار هر شبه، بدمستی از سرش دور نشد. برای بدمستی بارها گرفتار شد... و به دستور شاهزاده [فرمانفرما] شلاق خورد. تابستان همان سال در رکاب فرمانفرما به تهران رفت...» این زمانی است که در مسیر انگلیسی‌ها قرار می‌گیرد که او را به فرمانفرما وصل می‌کنند. فرمانفرما برای این که بدمستی را از سر او بیاندازد کنار هشتی، یک اتاقک کوچک به او می‌دهد و در آنجا به او مشروب و مواد مخدر و هر چه که می‌خواسته به او می‌دهد تا او قمه‌کشی نکند. این شخصیت رضاخان است براساس روایت مسعود بهنود. من از کسانی که دم از روشن‌فکری می‌زنند تعجب می‌کنم که شأن ملت ایران را در حد یک آدم بدمست، لاابالی و قمه‌کش پایین می‌آورند. رضاخان فقط از فرمانفرما شلاق نخورده است. جواهر زین اسب سفیر هلند را می‌دزدد و آنجا هم که مسئول نگهبانی در سفارت بوده، شلاق می‌خورد.

چگونه انگلیس این‌قدر بی‌عقل بوده که چنین شخصیتی را انتخاب کند؟

سلیمی‌نمین: بی‌عقل نیست. شبکه ایجاد کرده است. رضاخان به صورت قلدرمآبانه ملت ایران را برای پذیرفتن سلطه، تحقیر می‌کند. قرارداد ۱۹۱۹ یا تالبوت بسته می‌شود و مردم اعتراض می‌کنند. مردم شأن و شخصیت دارند. در برابر گام‌های انگلیسی‌ها که می‌خواهند بر ایران تسلط پیدا کنند، ایستادند. این هویت توسط چه کسی می‌توانست بشکند؟ حتی سیدضیاء که کاملا انگلیسی است، حاضر نبود تمام متعلقات ملت ایران را نابود کند؛ اما یک آدم قلدر همه متعلقات ملت ایران را نابود می‌کند. کتاب «موسیقی ملت ایران» را مطالعه کنید. این محقق می‌گوید رضاخان تمام موسیقی سنتی ایران را نابود کرد. تمام ابنیه‌ای که قدرت مهندسی ما را نشان می‌داد نابود کرد. بنای «تکیه دولت» را که بنایی است که بسیار از محققان آن را با بناهای بزرگ جهان مقایسه کرده‌اند نابود کرد. حتی همسر دوم رضاخان در خاطراتش می‌گوید که من می‌گفتم چرا این ساختمان‌های خوب را نابود می‌کنی؟ رضاشاه نمی‌گذاشت عزاداری عاشورا برگزار شود. هیچ‌کس غیر از رضاخان نمی‌توانست این میزان ملت ایران را تحقیر کند. داور و تیمورتاش هم به انگلیس گرایش داشتند، اما یک مقدار عِرق داشتند. تیمورتاش دو ماه در لندن با انگلیسی‌ها چانه زد، اما وقتی برگشت چه‌کارش کردند؟ روزنامه ستاره مطلبی علیه انگلیس می‌نویسد؛ سفارت انگلیس به رضاخان شکایت می‌کند و بعد، رضاخان خودش به روزنامه می‌آید توی دهن مدیرمسئول می‌زند و دندان‌های او را می‌شکند.

این به لحاظ تاریخی مستند است؟

سلیمی‌نمین: بله. این سفارت انگلیس است که به رضاخان می‌گوید مجله دنیا مطالب نیش‌داری را منتشر می‌کند و موجب دستگیری دست‌اندرکارانش می‌شود. تبعیت رضاخان از انگلیسی‌ها فقط در نفت نیست، در تخریب حداکثری شأن ملت ایران است. در این مورد هم که قشون متحدالشکل درست کرده است، شما کتاب «باقر عاقلی» را ببینید. در جای‌جای این کتاب قشون واحد جزء قرارداد ۱۹۱۹ است. کارشناسان انگلیسی وارد ایران شدند و کارهای خودشان را ازجمله درباره قشون واحد انجام دادند. نشستند و برنامه‌ای را براساس قرارداد ۱۹۱۹ نوشتند. قرارداد ۱۹۱۹ یک قرارداد استعماری است که با مقاومت ملت ایران لغو می‌شود. تمام کسانی که در کمیسیون قشون واحد هستند، بعد از اینکه رضاخان روی کار می‌آید، وارد کمیسیون رضاخان می‌شوند و تمام محتوای مطالب قرارداد ذیل ۱۹۱۹ را دوباره به آنجا می‌آوردند.در مورد بحث راه‌آهن؛ بعد از فروپاشی حکومت تزاری در روسیه، تجارت ما با حکومت شوروی خیلی کم صورت می‌گرفت. تجارت در ایران از باستان، شرقی- غربی بوده است. جاده ابریشم مثال آن است. کتاب «ایران و قضیه ایران» اثر کرزن را بخوانید. کرزن به ایران می‌آید و بررسی دقیقی انجام می‌دهد و می‌گوید برای ایرانی‌ها راه‌آهن شرقی- غربی خوب است. کارشناسان آمریکایی هم همین را به رضاخان گفته بودند. اما راه‌آهن ما شمالی- جنوبی ساخته می‌شود؛ چیزی که قرارداد «رویترز» هم بر آن را توصیه کرده بود. آن قرارداد هم با مقاومت ایران لغو شده بود. دکتر مصدق هم چندجا گفته که راه‌آهن شمالی-جنوبی خیانت بزرگی بود که رضاخان انجام داد. همه کارشناسان در این زمینه می‌گویند که این [راه‌آهن] براساس سیاست انگلیسی‌ها صورت گرفته است. انگلیسی‌ها نیاز داشتند که برای مرتفع‌کردن خطر شوروی برای هند، بتوانند روس‌ها را در مرزهای خودشان متوقف کنند. برای همین نیاز داشتند که نیروی لجستیکی خودشان را از جنوب به شمال ایران برسانند. قطار هم برای این بهترین وسیله بود. رضاخان برای املاک خودش راه کشیده بود. خاطرات آقای ابولحسن ابتهاج را بخوانید. می‌گوید بعد از این که من به سیستم اقتصادی وارد شدم، از کارشناسان آلمانی پرسیدم چرا ذوب‌آهن را در کرج و در ارتفاع ایجاد کردید؟ گفتند رضاخان دستور داده است. بعد از این که رضاخان رفت، تمام آنچه در آنجا ایجاد شده بود جمع شد. این را هم ابتهاج می‌گوید؛ رضاخان می‌آید در املاک خودش کارخانه قند ایجاد می‌کند. در شمال چغندر قندی نیست که کارخانه قند به‌صرفه باشد. اینها براساس انتفاع شخصی رضاخان بود در املاکی که به‌زور از مردم گرفته بود. یا در مورد راه‌آهن؛ کشوری که مردم شهر بزرگ آن، هنگام وقوع سیل، یک راه شوسه نداشت و چند ماه از سال در محاصره کامل قرار می‌گرفت. از شهرهایی را ۲۰۰هزار نفر جمعیت مثال می‌زنم که یک راه شوسه هم نداشته‌اند.در سال ۱۳۲۵ شریف‌امامی، رئیس شبکه آب‌رسانی در کشور می‌شود. خاطراتش را بخوانید. می‌گوید کاشان آب نداشت. شهرهای بزرگ را نام می‌برد. می‌گوید که این‌ها یک آب‌انبار بزرگ داشتند و مردم زیر پوستشان کرم می‌افتاد. کدام آبادانی در این زمینه صورت گرفته بود؟من از غلوهای آقای زیباکلام تعجب می‌کنم. تمدید قرارداد دارسی خفت بزرگی را متوجه ملت ایران کرد. قرارداد دارسی را که خودش استعماری بود رضاخان به مراتب استعماری‌تر کرد. چون در آن قرارداد حکمیتی پیش‌بینی شده بود که ما در آن نقش داشتیم. تجهیزاتی داشت که قرار بود بعد از پایان قرارداد رایگان در اختیار ملت ایران قرار بگیرد. همه این بندها حذف شد. حتی عامل این قرارداد می‌گوید من نمی‌توانم از این قرارداد دفاع کنم. خود آقای تقی‌زاده می‌گوید که من آلت فعل بودم و این قرارداد قابل‌دفاع نیست و رضاخان بود که مرا وادار کرد. این را هم در مجلس موقعی که استیضاحش می‌کنند و در پاسخ به اینکه چرا چنین قرارداد خفت‌باری را بر ملت ایران تحمیل کردی؛ صراحتا می‌گوید. بعد، آقای زیباکلام در صداوسیمای ایران می‌گوید که تمدید قرارداد دارسی، اولین گام در راه ملی‌شدن صنعت نفت بوده است.

زیباکلام: من گفتم که رضاخان اقداماتی کردند، قبل از آن هم گفتم که اوضاع کشور چگونه بود و ایشان در چه شرایطی به قدرت رسیدند. ساختار حکومت رضاخان را هم گفتم که استبدادی و دیکتاتوری بود. درعین‌حال اضافه می‌کنم این دستاوردهایی که من گفتم در ۱۶ سال حکومتش از ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ داشته، چهره ایران را تغییر داد، یعنی اینکه به طور خلاصه هنگامی که در ۱۳۰۰ کودتا شد، مجموعه بوروکراسی و سازمان‌های اداری در ایران چند صد یا حداکثر هزار مستوفی و وزیر و میرزابنویس خلاصه می‌شد.چون حکومت صرف‌نظر از اینکه سیاست‌هایش خوب، بد زشت یا زیبا است دستگاه‌هایی برای ابلاغ و اجرای سیاست‌ها می‌خواهد. من فرض می‌گیرم که این سیاست‌ها صبح به صبح از سفارت انگلیس می‌آید به هر حال این سیاست‌ها باید اجرا شود و نیاز به بوروکراسی دارد.۲۰ سال بعد که رضاشاه از کشور خارج شد، ایران دارای یک بوروکراسی بود که ۱۷ یا ۱۸ وزارتخانه تأسیس‌شده به علاوه ۹۵ هزار کارمند و پرسنل در وزارت خارجه، وزارت راه، وزارت بهداشت و درمان، وزارت فرهنگ داشت، وقتی کودتا می‌شود مجموعه قوای مسلح ما حدود ۱۴ هزار دیوژن قزاق بوده به‌علاوه چهار یا پنج هزار نیروی ژاندارمری. دیوژن قزاق مدت‌ها بوده که حقوقی دریافت نمی‌کردند برخی تفنگ داشتند، فشنگ نداشتند، برخی فشنگ داشتند تفنگ نداشتند. عده‌ای پوتین نداشتند، عده‌ای بند پوتین. ایران ۱۵ سال یعنی زمانی‌که انقلاب مشروطه می‌شود تا ۱۳۰۰ که کودتا می‌شود، چیزی شبیه عراق امروز بوده است. ۲۰ سال بعدش یک ارتش مدرن صد هزار نفره به وجود آمده که نیروی دریایی، هوایی و زمینی و دانشکده افسری دارد. وزارت جنگ هر سال صد نفر از افسران برجسته را به فرانسه، آلمان و انگلستان می‌فرستد تا دوره نظامی ببینند. پلیس به‌وجود آمده. اگر شما به میدان امام‌خمینی بروید ساختمان خیلی بزرگی وجود دارد که یادگار معماری آلمان‌هاست که در آن زمان مقر نیروی انتظامی بود و به آن شهربانی می‌گفتند. یعنی در آن زمان پلیس به وجود می‌آید. در سال ۱۳۰۰ براساس آماری که تشکل‌های مدافع کارگری و احزاب چپ‌گرا تهیه کرده بودند در کل ایران ۱۰ هزار کارگر داشتیم، البته منهای شرکت نفت. این کارگران عمدتا رنگرز یا عمله و بنا، آهنگر، نجار یا کارگر چاپ بودند. ۲۰ سال در نتیجه صنایعی که دولت به‌وجود آورده، گلسیرین‌سازی، سیمان‌سازی، صابون‌سازی، صنایع نساجی و نطفه‌های صنعت برق به‌وجود می‌آید. براساس آماری که ما در سال ۱۳۲۰ داریم ۴۶۰ الی ۴۷۰ هزار کارگر، حقوق‌بگیرِ دولت هستند. یعنی نزدیک به نیم‌میلیون نفر در این صنایع کار می‌کنند.

ادامه در صفحه ۱۹

نکته

سلیمی‌نمین: رضاخان در ایران گمنام بود به اندازه‌ای که در عرصه مسائل سیاسی هیچ‌کس او را نمی‌شناخت؛ چه در مقام دفاع و چه در مقام تخطئه

نکته

زیباکلام: وقتی کودتا می‌شود مجموعه قوای مسلح ما حدود ۱۴ هزار دیوژن قزاق بوده به‌علاوه چهار یا پنج هزار نیروی ژاندارمری که عده‌ای پوتین نداشتند

منهای پایتخت

ورود پیکر ۷۵ شهید دوران دفاع مقدس از مرز شلمچه

● **تسنیم؛ خرمشهر:** ولی‌الله حیاتی، فرماندار ویژه خرمشهر، گفت: پیکر مطهر ۷۵ شهید دوران دفاع مقدس از طریق مرز شلمچه به کشور آورده می‌شود. او افزود: پیکر مطهر این شهدا در مناطق عملیاتی فاو، جزایر مجنون، زبیدات و شرق دجله و شلمچه کشف شده است و پنجم مردادماه امسال پیکر مطهر این شهدا به کشور آورده می‌شود. فرماندار ویژه خرمشهر گفت: قرار شده است پیکر این شهدا برای تشییع به رامشیر منتقل شود.

قائم‌مقام وزیر خارجه سوئیس در حرم مطهر رضوی

● **پایگاه اطلاع‌رسانی آستان قدس رضوی:** «ایو رسیه»، قائم‌مقام وزیر خارجه سوئیس، گفت: اقدامات آستان قدس رضوی، به‌عنوان نهادی مذهبی و فرهنگی، شگفت‌انگیز است و ورود این مجموعه به موضوعات مختلف برای من بسیار توجه‌برانگیز بود. او افزود: کتب نفیس و اشیای جالبی در موزه‌های آستان قدس رضوی وجود دارد، به‌ویژه قرآن‌های خطی و منسوب به ائمه اطهار(ع) بی‌نظیر است. قائم‌مقام وزیر خارجه سوئیس گفت: فضای روحانی و دوستانه‌ای در حرم مطهر رضوی حاکم است و معماری و نقش و نگارهایی که در اماکن متبرکه وجود دارد، بسیار زیبا و حیرت‌آور است. رسیه با ابراز خرسندی از حضور در ایران گفت: مردم ایران فرهنگ و تاریخی افتخارآمیز دارند و امیدوارم با توافق هسته‌ای صورت‌گرفته، فضای لازم برای تعاملات بیشتر و روابط عمیق‌تر، بیش از گذشته فراهم شود. او افزود: همواره علاقه‌مند بودم از شهر مشهد و حرم مطهر امام رضا(ع) دیدن کنم و برای مسلمانان احترام بسیاری قائل هستم.

راه‌اندازی سامانه ارتباطی ۱۱۱ سامد در سنندج

● **ایرنا؛ سنندج:** سامانه ۱۱۱ ارتباط مردم با دولت (سامد)، روز شنبه با حضور معاون نظارت و پیگیری نهاد ریاست‌جمهوری و استاندار کردستان در دانشگاه کردستان در سنندج راه‌اندازی شد. عبدالمحمد زاهدی، استاندار کردستان، در این آیین مردمی پاسخ‌گوبودن مسئولان نظام جمهوری اسلامی را یکی از ویژگی‌های این نظام دانست و گفت: مسئولان در همه سطوح مدیریتی به صورت سیستماتیک و سازماندهی‌شده با م